

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۳ - شماره ۲۵ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۶۷ - ۲۸۸ (مقاله پژوهشی)

نهاد ناظر، برآیند بهبود یافته هیأت منصفه در ساختار قضای

اسلامی

سید حسن داوودالموسوی* / سید محمد حسن طاهایی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸

چکیده

هیأت منصفه، نهادی است که به منظور قضاوت در دعاوی، روشن شدن حقیقت و یا تعیین مجازات بر اساس خرد جمعی که به عدالت و عقلانیت نزدیک تر است در برخی نظام های حقوقی جهان به رسمیت شناخته شده است. نهاد مذکور بر اساس ادعای نظام حقوقی انگلستان، از ابداعات این نظام بوده و بعدها وارد نظام حقوقی کشورهای جهان شده است. بر همین اساس، برخی معتقدند این نهاد با اقتباس از قوانین غربی در قانون اساسی مشروطیت کشورمان وارد شده و در برخی قوانین موضوعه نیز مطرح گردیده است. یکی از مهم ترین سؤالاتی که در این خصوص مطرح می گردد ماهیت و جایگاه نهاد هیأت منصفه در نظام حقوقی اسلام و میزان مطابقت نظام حقوقی ایران با آن است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی توصیفی به بررسی این مهم پرداخته و به این نتیجه دست یافته که علیرغم اهمیت و جایگاه ویژه هیأت منصفه در نظام حقوقی اسلام به عنوان یک نهاد ناظر، در نظام حقوقی ایران به نقش مشورتی این نهاد بیشتر توجه شده و جایگاه شایسته ای بدان اختصاص داده نشده است؛ در حالی که با توجه به نصوص شرعی و فتاوی فقها می توان جایگاه نهاد هیأت منصفه را با لحاظ اقتضائات فرهنگ اسلامی و منصوصات فقهی در نظام قضای اسلامی جانمایی نمود. به بیان دیگر، با استفاده از تحلیل منابع فقهی و فتاوی فقهای امامیه می توان نمونه ارتقاء یافته ای از هیأت منصفه را در نظام قضای اسلامی تصویر نمود که می تواند به عنوان نهادی ناظر در دستگاه قضایی فعالیت نماید.

کلیدواژه: هیأت منصفه، نهاد ناظر، فقها، مشورت قضایی، قضای اسلامی.

*دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hassanm1371@gmail.com

** دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه تهران، پردیس البرز، تهران، ایران

مقدمه

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جوامع دموکراتیک و مردم‌سالار، سهیم بودن مردم در سرنوشت خود است که حضور نمایندگان مردم به عنوان هیأت منصفه در جریان قضاوت و دادرسی را می‌توان جلوه‌گاهی از این اصل دانست. در برخی کشورها تصویب چنین هیأتی در دادرسی قضایی یکی از برجسته‌ترین مظاهر حکومت ملی و نمونه‌ای از پیروزی آحاد جامعه در مسیر مردم‌سالاری شمرده می‌شود.

انگلستان در برهه‌ای از تاریخ، تأسیس نهاد هیأت منصفه را نگرینی درخشان در مکتب حقوقی خود می‌دانست (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۹۳/۲). با این حال، در نظام‌های حقوقی مختلف براساس اقتضائات اقلیمی، فرهنگی، سیاسی و... نسبت به تشکیل این نهاد تصمیمات متفاوتی اتخاذ گردیده است؛ بعضی آن را پذیرفته و حتی گسترش داده و در مقابل، برخی آن را محدود کرده و حتی بعضی در مسیر حذف آن از نظام قضایی خود گام برداشته‌اند. گروهی که وجود نهاد هیأت منصفه را در اجرای عدالت مؤثر دانسته‌اند، به مواردی چون «ایجاد شرایطی به منظور بیان احساسات عموم اعضای جامعه نسبت به عمل مرتکب شده»، «بی‌طرفی و استقلال هیأت منصفه»، «دخالت عموم مردم در عرصه قضاوت»، «به رسمیت شناختن نقش مردم در سرنوشت خود» و «بازدارندگی وجود این نهاد از بروز تخلفات قاضی» در جهت تقویت نظریه خود استناد نموده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر با استناد به دلایلی چون «تخصّصی دانستن امر قضاوت»، «دشواری و دقت مسائل قضایی»، «لزوم تطبیق مجازات با قانون»، «غیر منطقی بودن قضاوت عموم مردم» و نیز «تعارض آن با استقلال قاضی» به مخالفت با این نهاد پرداخته‌اند (شاهکار، ۱۳۳۱: ۲۱).

نهاد هیأت منصفه در نظام حقوقی حاکم بر کشورمان بیش از صد سال سابقه داشته و به رسمیت شناختن آن را می‌توان در اسناد بالادستی حقوقی از جمله اصل ۷۹ متمم

قانون اساسی مشروطه مصوب ۱۲۸۶ ش، قانون موقت هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۱ ه‍.ش و اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ ش و در خصوص برخی جرائم (از جمله جرائم سیاسی و مطبوعاتی) مشاهده نمود. با این حال، به نظر می‌رسد توجه به هیأت منصفه به عنوان یک نهاد مردم‌سالار، چه در زمان مشروطیت و چه پس از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر فضای انقلابی بوده و وجود سراسیمگی برای انتقال آن نهاد به حقوق ایران باعث شده تا در طول تاریخ، ماهیت و سازوکار آن بارها دچار تغییرات گوناگون و بدون برنامه گردیده و در نتیجه، منجر به بروز سردرگمی در جامعه حقوقی ایران شود. به عنوان مثال، در حالی که ذیل لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ ش رأی این هیأت برای قاضی الزام آور دانسته شده بود، در طرح اصلاحی سال ۱۳۷۹ ش، نظر مقنن در این خصوص تغییر نمود و در قانون از هیأت منصفه به عنوان نهادی مشورتی یاد گردید. این در حالی است که در نظام های حقوقی کشورهای دیگری که این نهاد را به رسمیت شناخته‌اند، به موازات رونق مردم‌سالاری و گسترش سیاست جنایی مشارکتی نقش نهاد هیأت منصفه متبلورتر شده و از حضور آن در امر دادرسی به منظور مدیریت افکار عمومی و نمایش حضور مردم در دستگاه قضایی استفاده گردیده است.

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در خصوص هیأت منصفه مطرح می‌گردد، ماهیت و جایگاه آن در نظام حقوقی اسلام و میزان مطابقت نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از آن است که علیرغم پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص موضوع کلی هیأت منصفه و یا جهات مختلف آن، می‌توان ادعا نمود تا کنون پژوهشی جامع پیرامون ماهیت و جایگاه این نهاد در نظام حقوقی اسلام و ایران صورت نگرفته است. با توجه به این توضیحات، در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا با تکیه بر منابع فقهی و تطبیق آن با قوانین و مقررات جاریه، به این سؤال پاسخی مستدل ارائه گردد.

۱. ماهیت هیأت منصفه

«ژوری» که در زبان فارسی اصطلاح «هیأت منصفه» به عنوان معادل آن در نظر گرفته شده، واژه ای است که به عنوان یک اصطلاح تخصصی مورد قرار گرفته و بر همین اساس، بررسی لغوی آن کمک شایانی در شناسایی این نهاد نخواهد کرد. لکن می توان اینگونه ادعا نمود که لفظ «منصفه» در ترجمان فارسی این اصطلاح، با توجه به مفهوم اصطلاحی لفظ ژوری و نیز با در نظر گرفتن پشتوانه فرهنگ اسلامی بکار رفته تا بدین مسأله اشاره نماید که نهاد موسوم به هیأت منصفه در کنار قاضی که ضامن عدالت رأی صادره است، به عنوان ضامن عدالت و انصاف در حکم مذکور به رسمیت شناخته شده است (پورسرتیپ، ۱۳۵۲: ۴۱)؛ کما این که واژه «منصف» در زبان فارسی نیز به مفاهیمی چون «دادگر، داد دهنده، آن که به عدالت رفتار کند» اشاره دارد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴/۲۱۶۵۰).

با بررسی تعاریف ارائه شده برای اصطلاح هیأت منصفه می توان دریافت که این تعاریف به واسطه تفاوت های موجود در ساختار نظام های حقوقی مختلف، دارای تفاوت هایی بوده و حتی حقوقدانان کشورمان نیز متناسب با تمایل خود به یکی از نظام های حقوقی دنیا، تعاریف مختلف و بعضاً متفاوتی را در این خصوص ارائه نموده اند؛ به عنوان نمونه، کاتبی با در نظر گرفتن نظام حقوقی حاکم بر فرانسه، در تعریف «ژوری» اینگونه آورده است: «هیأتی که در محاکمات سیاسی و مصبوعاتی در محکمه جنایی حاضر [شده] و رأی به مجرم یا غیر مجرم بودن متهم می دهد (کاتبی، ۱۳۶۳: ۲۰۴)». از نظر جعفری لنگرودی، «هیأت منصفه گروهی از اشخاص غیر رسمی [هستند] که در رسیدگی به پاره ای از جرائم تحت شرایط خاص با قضات دادگاه همکاری می کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۶۵)». در حالی که ساعد و کیل و عسکری ذیل شرح اصل ۱۶۸ قانون اساسی، پیرامون تعریف این نهاد آورده اند: «هیأت

منصفه که آن را به نهاد قضایی مردمی تعبیر می کنند، عبارت از مجموعه ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی های خاص و استقلال رأی و فکر، به عنوان نماینده افکار عمومی برای شرکت در برخی از دادگاه های کیفری و همکاری با قضاات حرفه ای در امر قضاوت دعوت می شوند (ساعد و کیل و عسکری، ۱۳۹۴: ۵۶۱)». با بررسی دقیق عبارات حقوقدانان می توان دریافت اگر چه تعاریف ارائه شده برای نهاد مزبور تفاوت هایی را بایکدیگر دارند، لکن از مجموع این تعاریف می توان عناصر چهارگانه ای را برای هیأت منصفه اقتباس نمود: ۱. غیر رسمی بودن اعضا، ۲. حضور اعضا در جریان تمام دادرسی، ۳. متنوع بودن طبقات اعضا، ۴. اعلام نظر به اتفاق یا با اکثریت اعضا. این عناصر در عموم تعاریف ارائه شده از سوی حقوقدانان مشترک بوده و اختلاف در نظام حقوقی منجر به تغییر آنها نمی گردد.

برخی پژوهشگران پیرامون ماهیت نهاد هیأت منصفه و نقش آن در دادرسی بر این بارو هستند از زمانی که صاحب نظران رشته های حقوق و علوم سیاسی موفق به حضور آحاد جامعه و در نتیجه سهم نمودن مردم (به صورت مستقیم یا غیر مستقیم) در اداره قوای اجرایی و قانونگذاری کشورها شدند، همواره به دنبال راهی در جهت تحکیم هر چه بیشتر و ملموس تر حضور مردم در قوه قهریه به عنوان سومین مجموعه حاضر در جوامع دموکراتیک بودند تا آن که این مهم از طریق حضور مستقیم اشخاص ذیصلاح جامعه در صدور احکام کیفری از طریق به رسمیت شناخته شدن هیأت منصفه حاصل گردید. بر این اساس، هیأت منصفه را می بایست «نهاد قضایی مردمی» دانست که می بایست منجر به بروز «سیاست جنایی مشارکتی» در دادرسی های کیفری شود (صبری، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۵).

۲. هیأت منصفه، موافقان و مخالفان

با بررسی دیدگاه حقوقدانان پیرامون استفاده یا عدم استفاده از نهاد هیأت منصفه در امر قضا می توان دریافت به صورت کلی صاحب نظران حوزه حقوق، دو رویکرد

را نسبت به این موضوع اتخاذ نموده اند: نخست، رویکرد حمایتی که ناشی از دیدگاه موافقان این نهاد است؛ و دوم، رویکرد مقابله که از دیدگاه مخالفان این نهاد نشأت می گیرد. با توجه به آن که عموم دلایل مطروحه از سوی هر دو گروه، مزایا و معایب استفاده از نهاد هیأت منصفه را بیش از پیش روشن می سازد، می توان این موارد را ذیل عنوان آثار و نتایج ناشی از بکارگیری هیأت منصفه در امر قضا مورد تبیین و بررسی قرار داد تا بدین ترتیب، ضمن آگاهی از ضرورت وجود این نهاد، در صدد از بین بردن یا کاستن مشکلات و معایب ناشی از بکارگیری آن بر آمد.

بر مبنای رویکرد نخست (حمایتی) هیأت منصفه نهادی دموکراتیک است که تأثیر بسزایی در حفظ عدالت و انصاف خواهد داشت (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۱۶۶/۱ و ۳۷۶). به بیان دیگر، مشارکت مردم در امر قضا در پرتو سیاست جنایی مشارکتی، اقتضای نظام مردم سالار بوده و بر همین اساس، ضروری است به منظور اجرای عدالت کیفری و نیز افزایش سهم مردم در قوه قضائیه، نهاد هیأت منصفه را به رسمیت شناخت تا بدین ترتیب، ضمن تحصیل نظرات جامعه در خصوص نحوه مجازات محکومین، ایشان را بیش از پیش در سرنوشت خود سهیم نمود (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۱۶۶/۱ و ۳۷۶؛ شاملو، ۱۳۹۰: ۶۹۳-۶۹۸).

از دیگر آثار و نتایج ناشی از بکارگیری هیأت منصفه می توان به فراهم نمودن شرایط لازم در جهت انعطاف پذیر شدن احکام قضایی اشاره کرد. در توضیح پیرامون این مسأله باید گفت قضاوت قضات دارای خشکی، جمود بر قوانین و امور شکلی است و قواعد دقیق قانونی، موضوعات دستگاه قضا را پیچیده و از اهداف اولیه قانونگذار دور می سازد. هیأت منصفه می تواند شناخت بهتری نسبت به عرف داشته باشد و به واسطه این موضوع، انعطاف قضاوت را بیشتر کند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

علاوه بر موارد فوق، حضور نمایندگان جامعه در جلسات دادرسی و قضاوت از فساد و جانبگیری قاضی و دستگاه قضا جلوگیری کرده (پورسرتیپ، ۱۳۵۲: ۴۸) و

منجر به جلب اعتماد عمومی خواهد شد؛ زیرا زمانی که جامعه در محاکم و دستگاه قضا خود را دارای نماینده بداند، نسبت به احکام قضایی اعتماد بیشتری پیدا کرده و حتی مجرمان و محکومان نیز راحت تر و بهتر نسبت به حکم قضایی اقناع می شوند. عمر طولانی این هیأت علیرغم مخالفت های جدی که در طول تاریخ نسبت به آن صورت گرفته، خود دلیلی محکم بر تأثیرگذار بودن آن محسوب می گردد (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۹۳/۲). وجه مثبت دیگری که می توان در خصوص این نهاد مطرح نمود، عدم وابستگی آن به دولت و قدرت های مؤثر در دستگاه قضا است که این امر منجر به حفظ بی طرفی در زمان اخذ تصمیم می گردد.

علیرغم موارد مذکور، برخی حقوقدانان معتقدند استفاده از هیأت منصفه در امر قضا دارای مشکلاتی است که حتی می تواند دادرسی و اجرای عدالت را دچار اختلال کند. یکی از این موارد، «قابلیت تأثیر پذیری اعضای هیأت منصفه» است؛ این افراد به دلیل بی تجربه بودن و عدم اطلاع نسبت به پیچیدگی های حقوقی، بیش از قضات مستعد تأثیر پذیری از افراد ذی نفوذ، دارای قدرت بلاغت، فنون سخنوری و سفسطه هستند (گاستون و بولوک، ۱۳۷۸: ۵۹۹/۱).

از دیگر مواردی که منجر به مخالفت برخی حقوقدانان نسبت به استفاده از هیأت منصفه گردیده، پیچیدگی امر قضا است؛ بر کسی پوشیده نیست که کشف جرم باید بر طبق قانون باشد و این امر به وسیله عموم مردم تحقق نیافته و بی تجربگی در آن حتی ممکن است منجر به تضییع حقوق اشخاص و برخورد با بی گناهان گردد (اخوی، ۱۳۱۸: ۱۵۹۵). حتی بعضی معتقدند قضاوت، در واقع انجام واکنش متناسب با شخصیت مجرم و جرم است و لازمه این تناسب، تحلیل شخصیت متهم به وسیله قاضی با استفاده از شاخه های مختلف علوم انسانی نظیر روان شناسی و ... بوده و هیأت منصفه قادر به انجام این نوع قضاوت نیست (محسنی، ۱۳۵۷: ۲۰۳-۲۰۴). به علاوه، بر اساس نظر تمامی فقهای امامیه، در نظام حقوقی اسلام، فردی که در چایگاه قضاوت

قرار می‌گیرد، می‌بایست ضمن آگاهی از برخی علوم و فنون، دارای ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی‌ای باشد که با بررسی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری عموم مردم جامعه به سادگی می‌توان دریافت عموم مردم واجد شرایط قضاوت نیستند. به بیان دیگر، غیر متخصص بودن اعضای هیأت منصفه و تعارض آن با پیچیدگی و تخصصی بودن امر قضا، مهم‌ترین نقص و اشکالی است که در خصوص استفاده از نهاد هیأت منصفه می‌توان مطرح نمود. اهمیت این مسأله حتی منجر به اشاره بدان در متون حقوقی انگلستان (به عنوان مؤسس این نهاد) گردیده است (بیگ زاده، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

«اطاله دادرسی» یکی دیگر از مواردی است که مخالفان استفاده از هیأت منصفه بدان استناد نموده‌اند. در توضیح پیرامون این مسأله باید گفت یکی از مهم‌ترین اموری که در دادرسی قضایی همواره مورد توجه قرار گرفته، کوتاه شدن زمان دادرسی است. حضور هیأت منصفه و صدور رأی در این نهاد باعث طولانی‌تر شدن زمان دادرسی می‌گردد که این امر، علاوه بر ایجاد هزینه برای دستگاه قضا، جامعه و روابط اجتماعی را نیز با مشکل مواجه خواهد ساخت.

یکی دیگر از اشکالاتی که می‌توان به هیأت منصفه نسبت داد تداخل و تعارض تصمیمات هیأت و قاضی است. این مشکل در سیستم قضایی اسلامی بیشتر به چشم می‌آید؛ زیرا قاضی در نظام اسلام، مستقل بوده (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۶۷/۹) و حتی می‌تواند ضمن درخواست تکمیل نظریه کارشناس به عنوان یک فرد خبیره، در صورت مغایرت نظریه صادره با علم خود، با رد نظریه کارشناسی، بر مبنای ادله دیگر حکم صادر نماید (مادتین ۲۶۳ و ۲۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی).

در مقام جمع بندی نهایی باید گفت شکی نیست که نهاد هیأت منصفه با هدف تحکیم بیشتر پایه‌های عدالت، شفافیت و پیشگیری از خطای قاضی به وجود آمده است. به بیان دیگر، نهادهایی چون هیأت منصفه، تشکیل پرونده شخصیت، قضاوت

شورایی و ... که امروزه تشکیل شده و استفاده از آنها در حال گسترش است، همه در یک راستا و به عنوان سازوکارهای تأمین کننده قضاوت عادلانه و شفاف، ایجاد شده اند. بر همین اساس و به واسطه وجود مزایای قابل توجه در استفاده از نهاد هیأت منصفه، طرد و حذف آن از فرآیند رسیدگی به دعاوی نا صحیح به نظر می رسد. با این حال، استفاده از این نهاد به عنوان یک مرجع مشورتی و به شیوه ای که امروزه در حال اجرایی شدن است، اشکالات قابل توجهی را با خود به همراه خواهد داشت؛ لذا ضروری است اقدامات لازم در خصوص حل مشکلات مطروحه و به روز رسانی و افزایش کارایی هیأت منصفه صورت پذیرد.

۳. ماهیت و کارکردهای نهاد ناظر

امر قضا در متون دینی، بسیار خطیر و بالاصاله از مختصات پیامبر و یا وصی پیامبر دانسته شده است (موحدی محب، ۱۳۸۸: ۳) و اصل اولی در قضای اسلام، بر علنی بودن است. برخی علت استجاب علنی بودن را سهولت دسترسی مردم به قاضی می دانند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۸۶۶؛ علیدوست، ۱۳۹۹: ب: جلسه ۷۱)؛ اگرچه این دلیل صحیح است ولی می توان حکمت دیگر این امر را نمایش عدالت در پیشاپیش مردم دانست. شفافیت و عدالت، رابطه متقابل با یکدیگر دارند؛ وقتی قاضی در مقابل انتظار مردم قضاوت کند سعی بر نهایت دقت و عدالت خواهد داشت. این حکم اسلامی را امروز می توان در قالب هیأت منصفه تصویر نمود.

در فرمان امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر چنین آمده است: «هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خود سازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این عذرآوری تو آنان را به حق و امی دارد» (مجلسی، بی تا: ۲۴۰/۷۴). این امر نشان می دهد که یکی از وظایف حکومت و دستگاه قضا مدیریت

افکار عمومی است و این با نهادهایی مانند هیأت منصفه و علنی بودن قضاوت ممکن است.

برخی از اندیشمندان اسلامی معتقدند هیأت منصفه در تراث اسلامی به اشکال مختلف وجود داشته است و شارع مقدس و فقهای عالی مقام به این نکته توجه داشته اند (علیدوست، ۱۳۹۹: ب: جلسه ۷۲).

۱-۳. ماهیت نهاد ناظر

یکی از نهاد های مشابه که در قضای اسلامی بیان شده است نهاد ناظر است. فقهای اسلامی اعم از خاصه و عامه بیان کرده اند که مستحب است قاضی در زمان قضاوت جمعی از اهل علم را در جلسه قضاوت دعوت کند (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۰/۲۶۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۰/۴۰؛ ابن قدامه، بی تا: ۱۱/۴۰۴).

محقق حلی می گوید: «مستحب است که قاضی اهل علم را در دادگاه حاضر کند که شاهد قضاوت او باشند که اگر خطایی از او سرزد به او تذکر بدهند» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۶۶). حکمت حضور این گروه از اهل علم در دادگاه نظارت بر قاضی می باشد که اگر خطایی از قاضی سرزد به او تذکر داده شود.

شهید ثانی می گوید: «منظور از اهل علم، مجتهدان هستند، البته نمی گوئیم که [قاضی] از آنها تقلید کند اما چندین مجتهد باید حضور داشته باشند؛ چه قاضی دچار خطا بشود و چه دچار خطا نشود؛ و می گویند این حکم به این دلیل است که جزئیات وارد در قضا نیاز به دقت دارد و صعوبت مدرک می تواند باعث شود که قاضی نسبت به بعضی مدارک و اصول غفلت کند. در این زمان مجتهدین او را از خطایش با خبر می کنند» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۷۳).

با وجود این که صاحب جواهر اجتهاد را برای قاضی شرط نمی داند (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۰/۲۲۲) با فرض پذیرش شرطیت اجتهاد برای قاضی، این شرط را برای اعضای هیأت ناظر لازم نمی داند و معتقد است که قاضی می تواند مأذون از مجتهد

باشد، اما این اعضا باید عالم باشند به طوری که قاضی احساس طمأنینه به صحت آن چه این گروه قضاوت می کنند، بیابد؛ و باید این گروه اهل ذکاوت و دقت باشند (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۰/۲۶۰-۲۶۱).

صاحب جواهر معتقد است که حتی در صورت یقین به صحت اجتهاد قاضی نیز می توان قائل به استحباب وجود نهاد ناظر بود؛ از بیانات صاحب شرائع نیز همین امر استفاده می شود؛ چه این که در هر صورت، احتمال خطا وجود دارد (همان). صحت اجتهاد یعنی ممکن است شخص مجتهد، منضبط باشد و بر اساس استنباط دقیق و روش درست قضاوت کند ولی الزاماً اینگونه نیست که از فرایند صحیح، برآیند صحیح حاصل شود (علیدوست، ۱۳۹۹: ب: جلسه ۷۳).

۲-۳. مشروعیت نهاد ناظر

به نظر صاحب جواهر (ره) احکام بسیاری از آداب قضائی اسلام - از جمله استحباب حضور نهاد ناظر در فرآیند دادرسی - خالی از دلیل خاص است. در واقع، استحباب دعوت از نهاد ناظر، از فقه عامه گرفته شده و سپس مورد پذیرش فقهای امامیه نیز قرار گرفته است. بر اساس فقه امامیه، حکم استحباب ادبی نیاز به دلیل خاص ندارد و مشروعیت ادب کفایت می کند و تسامح در آن از تسامح در سنن بیشتر است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۰/۲۵۷).

توضیح آن که از منابع اسلامی به دست می آید که هدف از قضاوت دو امر است: اجرای عدالت و رفع خصومت. فقها در راستای نیل به دو هدف مذکور، اصول و آداب خاصی برای قضاوت در نظر گرفته اند. برخی از آداب قضائی که مورد توجه فقهاست به جهت تأمین عدالت، صادر شده اند، مانند ممنوعیت قضاوت در حال گرسنگی، غضب و ... (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۶۶)؛ برخی نیز به جهت رفع خصومت، مانند استحباب قضاوت در مرئی و منظر مردم (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۸۶۶)؛ چراکه شفافیت و حضور مردم در جریان دادرسی و اطمینان حاصل از آن، سبب مؤثری در رفع

خصوصیت خواهد بود. بر این اساس، هر امری که دستیابی به دو هدف فوق را تسهیل نماید مطلوب اسلام است. این مطلوبیت لزوماً وجه شرعی ندارد و ممکن است وجوب عقلی داشته باشد (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۹ الف: ۱۱۰-۱۲۰) از این نمونه می‌توان به مطلوبیت احتیاط در فقه امامیه اشاره نمود. اگرچه مطلوبیت احتیاط و سببیت آن در موافقت قطعیه با واقع بر کسی پوشیده نیست (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۱۳) ولی استحباب شرعی آن معرکه آراء فقهاست (بروجردی، ۱۴۲۲: ۳/۲۵۹؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۷/۱) از اینرو صرف مشروع بودن نهاد ناظر و اثبات استحباب یا وجوب عقلی آن کافی به نظر می‌رسد (علیدوست، ۱۳۹۹ ب: جلسه ۷۴).

البته با بررسی ادله و منابع فقهی امامیه می‌توان روایتی در رابطه با این نهاد یافت که دلیل خاص تلقی شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه ای به مالک می‌فرمایند: «به قاضیان شهرها بنویس هر حکمی را که در حقوق آن اختلاف دارند نزد تو بفرستند، سپس این حکم‌ها را بررسی کن، هر کدام موافق کتاب خدا و سنت پیامبر و سخن امام تو بود، آن را امضا و ایشان را بر آن وادار کن و در حکمی که بر تو مشتبه باشد، فقها را نزد خود فراخوان تا در آن حکم با هم مناظره کنند، سپس حکمی را که مورد اجماع فقهای مسلمین در حضور تو قرار گرفت، امضا کن» (مجلسی، بی تا: ۲۴۰/۷۴). تقریب به این روایت آن است که مالک باید طبق دستور امام ناظر بر قضا باشد؛ بنابراین از این روایت، نظارت بر قاضی استفاده شده و دلیل خاص بر مشروعیت آن محسوب می‌گردد.

۳-۳. کارکردهای هیأت ناظر

چنان که گذشت هیأت منصفه دارای چهار عنصر اصلی است: ۱. غیر رسمی بودن اعضا، ۲. حضور اعضا در جریان تمام دادرسی، ۳. متنوع بودن طبقات اعضا، ۴. اعلام نظر به اتفاق یا با اکثریت اعضا. حال می‌توان با ایجاد سازوکارهایی که خود نیاز به تحلیل و برنامه ریزی‌های گسترده دارد، این عناصر را در نهاد ناظر نیز ایجاد

کرد تا کارکردهای هیأت منصفه در این نهاد به طور کامل حاصل شود. برای مثال، می توان با دعوت عمومی از میان دانش آموختگان دانشگاه ها، مدارس علوم دینی و حوزه های علمیه که با وجود توانایی تحلیل و بررسی مباحث قضایی، به طور رسمی به قوه قضائیه ارتباطی ندارند اکثر عناصر هیأت منصفه را ترتیب داد که در نتیجه آن، کارکردهایی مانند سهیم شدن جامعه در سرنوشت خویش، جلوگیری از فساد قاضی و دستگاه قضا، جلب اعتماد عمومی، عدم وابستگی به نهاد های قدرت ایجاد شده یا تقویت یابد؛ زیرا بعضی از این کارکردها مانند جلوگیری از فساد قاضی و دستگاه قضا و وظیفه اصلی نهاد ناظر است و بدین شیوه این نهاد می تواند وظایف خود را با قوت بیشتری انجام دهد.

بدین ترتیب شرط تخصص اعضا نهاد ناظر می توان ایرادات و نواقص مذکور در نظرات مخالفین هیأت منصفه را نیز مرتفع نمود. آسیب هایی مانند قابلیت تأثیر پذیری اعضا هیأت منصفه، واجد نبودن شرایط قضاوت و عدم علم به قانون .

اما با این وجود اشکال بزرگی که به نهاد ناظر و هیأت منصفه وارد است دخالت در امر قضاوت و نقض استقلال قاضی است؛ مخصوصاً در قضای اسلامی که به استقلال قاضی به صورت خاص توجه شده است (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۶۷/۹).

این اشکال به سه روش قابل رفع است: روش اول- ایجاد تفاوت در موضوع مورد بررسی نهاد ناظر و قاضی دادگاه: مانند کاری که در رابطه با هیأت منصفه انجام گرفته است؛ به این معنا که در برخی کشورها بررسی و رأی در رابطه با امور موضوعی، با هیأت منصفه و قضاوت در امور حکمی به عهده قاضی است (الیوت کونین، ۲۰۰۰: ۱۴۸؛ شاکری و کرمی گلباغی، ۱۳۸۹: ۸۹) البته در کشورهایی مانند فرانسه و آمریکا هیأت منصفه در امور حکمی نیز دخالت می کند (افتخار جهرمی، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

این روش نسبت به هیأت ناظر قابل پذیرش نیست، زیرا که کارکرد اصلی هیأت ناظر نظارت بر قاضی بوده و محدود کردن آن به تشخیص امور موضوعی با ماهیت آن در تعارض است.

روش دوم- رأی نهاد ناظر دارای اعتبار قضایی باشد: این راه حل برای هیأت منصفه دارای چالش‌هایی مانند غیر متخصص بودن و نداشتن شرایط قضاوت است. اما نسبت به نهاد ناظر ممکن و مشروع می‌نماید. در تحلیل شرعی آن می‌توان آن را با شکلی از قضاوت شورایی مقایسه کرد که در نظر فقها مشروع و مورد تأیید است (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۴۱). صاحب جواهر بیان می‌کند: «قضاوت به شیوه شورایی، علاوه بر این که مطابق اصل جواز، مشروع می‌باشد به اجرای عدالت و استواری در قضاوت نزدیک تر است» (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۴۹/۲۰).

برای قضاوت شورایی، اشکال متفاوتی تصور شده که سه شکل مرتبط آن بدین شرح است:

۱. نفوذ رأی، مشروط به اتفاق نظر قضات باشد.
۲. قاضی حاکم بر اساس نظر اکثریت حکم می‌کند و اگر اعتقاد او با نظر اکثریت تعارض داشت، از حکم کردن خودداری می‌نماید تا قاضی دیگری که از اکثریت است حکم کند.
۳. حکم براساس نظر اکثریت صادر می‌شود و یک نفر از هیأت، حکم را ابلاغ یا صادر می‌کند و اگر قاضی از اکثریت باشد، خود این وظیفه را انجام می‌دهد (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

به نظر می‌رسد شکل سوم، با نهاد ناظر متفاوت است و همان قضاوت شورایی است و محل بحث ما نمی‌باشد.

شکل اول را علامه حلی (۱۴۱۳: ۴۲۲/۳)، فخر المحققین (۱۳۸۷: ۳۰۰/۴) و شهید ثانی (۱۴۱۳: ۳۵۵/۱۳) می‌پذیرند و استدلال می‌کنند که قضاوت، نوعی نیابت است و

تبعیت از اراده منوب می‌کند؛ مانند دو وکیل و دو وصی. نیز ایشان به اصل جواز و عموماً ادله استدلال کرده و آن را نزدیک تر به عدالت قضائی می‌دانند. البته علامه در ارشاد، حکم به عدم جواز می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۳۹/۲) زیرا که باعث تعطیلی احکام می‌شود و رفع خصومت صورت نمی‌گیرد؛ به دلیل این که اختلاف نظر بسیار زیاد است. البته این اشکال، قابل رفع است زیرا امکان دارد این نوع قضاوت در موضوعات مهم و حساس شرط شود و باعث تعطیلی احکام نشود.

برای اثبات مشروعیت شکل دوم، توجه به این موضوع مهم است که محل نزاع، زمان غیبت است و همین طور زمان حضور حکومت فقیه و در غیر این صورت، این نزاع معنایی ندارد زیرا در زمان حضور معصوم (ع) تبعیت از منوب، شرط است و در صورت اختلاف، رأی امام مد نظر قرار می‌گیرد و در زمان غیر حکومت دینی، نصبی وجود ندارد که بر سر آن اختلاف ایجاد شود و یا شرط اتفاق و یا شرط دیگری صورت پذیرد؛ و حال در عصر غیبت و حضور ولی فقیه، محل نزاع، فرع بر بحث جواز محدود کردن ولایت قاضی توسط حاکم است و حتی اگر مبنا عدم جواز باشد نیز در صورت صلاحدید ولی فقیه و صدور حکم حکومتی، می‌توان قاضی را مجبور کرد که حکم صادر نکند مگر به شرط کذا... با وجود این شرایط، در صورت اختلاف، اگر مورد اختلاف موضوعی باشد تساقط صورت می‌گیرد و اگر حکمی باشد شرایطی که ولی فقیه مشخص می‌کند حاکم است. برای مثال، اکثریت حکم صادر می‌کند و اقلیت از صدور حکم امساک می‌کنند، یا نظر فرد اعلم، اولویت پیدا می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۱۷۰/۱).

بدین ترتیب، ولی فقیه می‌تواند شرایطی را پیش بینی کند که این حکم براساس نظر هیأت ناظر صادر شود و رأی قاضی، اصل و رأی نهاد ناظر، مشورتی نباشد. با این وجود، باید به این نکته توجه کرد که این شیوه، موجب اطاله دادرسی می‌شود و یکی از ایرادات وارد بر هیأت منصفه نیز بوده است.

روش سوم - مشورتی بودن نظر نهاد ناظر: این روش در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز نسبت به هیأت منصفه مورد استفاده قرار گرفته است؛ با توجه به این که در نظام قضایی ایران و اصول ۳۶ و ۱۵۶ قانون اساسی، حق صدور حکم فقط به قاضی اختصاص دارد، در رویه های قضایی قضاوت حکمی نیز برای هیأت منصفه قانونی شمرده شده است (شریفی، ۱۳۹۸: ۱۳۸) اما برای رفع تعارض و عدم خدشه به استقلال قاضی، رای هیأت منصفه را مشورتی تلقی نموده و مخالفت قاضی از این رأی را مجاز می داند.^۱

این شیوه به دلیل نداشتن ضمانت اجرا، کارایی هیأت منصفه را به حداقل می رساند. عدم وجود ضمانت اجرا در نهاد ناظر نیز می تواند با عنصر نظارت این نهاد در تعارض باشد؛ به نظر می رسد می توان سازو کارهایی را در نظر گرفت که هم نظر نهاد ناظر یا هیأت منصفه مشورتی باشد و هم ضمانت اجرا نسبت به آن وجود داشته باشد؛ مانند ماده ۲۳ پیشنهاد لایحه جرائم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، مصوب قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۷۸/۰۵/۱۱ برای پیشنهاد به هیأت دولت که بیان می کرد: «چنان چه نظر هیأت منصفه بر توجّه اتهام به متهم یا متهمین باشد، ولی دادگاه اعتقاد بر عدم مجرمیت داشته باشد، پس از انتشار رأی براءت، پرونده را جهت تجدیدنظر در رأی صادره به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارد. دادگاه تجدید نظر چنان چه رأی براءت را تأیید نمود قطعیت آن را اعلام می نماید؛ در غیر این صورت، با حضور هیأت منصفه رسیدگی، مبادرت به انشاء رأی خواهد کرد.»

۱. طرح اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، ماده ۲۸-۳۰.

نتیجه گیری و پیشنهاد

۱. هیأت منصفه به عنوان یک نهاد مردم سالار، چه در زمان مشروطیت و چه پس از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر فضای انقلابی بوده است و این سراسیمگی برای انتقال آن نهاد به حقوق ایران باعث شده است تا به امروزه ماهیت و سازوکار آن بارها دچار تغییرات گوناگون شود.

۲. لفظ «منصفه» در این اصطلاح با پشتوانه فرهنگ اسلامی در ترجمه اصطلاح انگلیسی به کار رفته است تا این گروه را در مقابل قاضی که ضامن عدالت رأی صادر شده است، ضامن انصاف در رأی نهایی بداند.

۳. هیأت منصفه یک اصطلاح اعتباری است و تعریف حقیقی برای آن وجود ندارد؛ بهترین تعریفی که از این امور می توان انجام گیرد، تعریف به عناصر است: الف) غیر رسمی بودن اعضاء، ب) حضور اعضاء در جریان تمام دادرسی، ج) متنوع بودن طبقات اعضاء، د) اعلام نظر به اتفاق یا با اکثریت اعضاء، عناصر اصلی هیأت منصفه است.

۴. هیأت منصفه دارای کارکردهایی از قبیل سهیم شدن جامعه در سرنوشت خویش، انعطاف پذیر شدن احکام قضایی، جلوگیری از فساد قاضی و دستگاه قضا، جلب اعتماد عمومی، عدم وابستگی به نهاد های قدرت؛ و همین طور دارای آسیب هایی از قبیل: قابلیت تأثیر پذیری اعضاء هیأت منصفه، واجد نبودن شرایط قضاوت، عدم علم به قانون، اطاله دادرسی و دخالت در حکم قاضی است.

۵. نهاد ناظر می تواند جایگزینی مناسب برای هیأت منصفه در قضای اسلامی باشد که با پیش بینی سازوکار های مناسب، کارکردهای هیأت منصفه را دارا باشد و از بروز آسیب های آن جلوگیری شود و همین طور نظارت نیز به عنوان کارکرد اصلی نهاد ناظر حفظ شود.

۶. نهاد ناظر در فرآیند دادرسی در فقه امامیه خالی از دلیل خاص است. در واقع، استعجاب دعوت از نهاد ناظر از فقه عامه گرفته شده و سپس مورد پذیرش فقهای امامیه نیز قرار گرفته است. بر اساس فقه امامیه، حکم استعجاب ادبی نیاز به دلیل خاص ندارد و مشروعیت ادب کفایت می کند و تسامح در آن از تسامح در سنن بیشتر است. البته نظارت بر قاضی دارای دلیل خاص است.

۷. آسیب نقض استقلال قاضی به وسیله مشورتی بودن نظرات نهاد ناظر، قابل رفع است اما سازوکاری نیاز است که تصمیمات و تذکرات نهاد ناظر، دارای ضمانت اجرا باشد.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۷۲)، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، چ ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۱، چ ۸، تهران: سمت.
- آقابابایی نبی، اسماعیل (۱۳۸۲)، **جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران (با نگاهی به مبانی فقهی آن)**، نامه مفید، ۳۷، ۱۵۳-۱۷۸.
- اخوی، علی اکبر (۱۳۱۸)، **هیأت منصفه**، نشریه مجموعه حقوقی، ۱۴۳، ۱۵۹۵-۱۵۹۷.
- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۰)، **هیأت منصفه، همایش هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی**.
- انصاری لاری، محمد ابراهیم (۱۳۷۵)، **نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران**، تهران: سروش.
- بروجردی، محمدتقی (۱۴۲۲ق)، **نهایه الافکار**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- بیگ زاده، صفر (۱۳۷۷)، **حقوق انگلیس به زبان ساده**، تهران: حقوقدانان.
- پورسرتیب، فرج الله (۱۳۵۲)، **هیأت منصفه**، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ۷.
- جباری، علی (۱۳۳۲)، **هیأت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز**، کانون و کلا، ۳۴، ۱۹-۲۲.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۱۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

۲۸۵ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۵ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج ۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۲۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق) **مستمک العروه الوثقی**، قم: دار التفسیر.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، تحقیق: فارس تبریزیان، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحكام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خامنه ای، مهین دخت (۱۳۴۲)، **هیأت منصفه در دادگاه های کشورهای متحده امریکای شمالی**، مجله کانون و کلا، ۸۶ و ۸۷، ۱۱۱-۱۲۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، ج ۱۴، چ ۲ از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۸)، **هیأت منصفه ایرانی؛ از هندسه اقتباس در مشروطیت تا هنر استحاله در جمهوری اسلامی**، پژوهش های حقوق عمومی، ۶۲، ۱۵۵-۱۸۴.
- ساعد و کیل، امیر؛ عسکری، گوریا (۱۳۹۴)، **قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی**، چ ۷، تهران: مجد.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ق)، **نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الإسلامیه الغرباء**، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شاکری، ابوالحسن؛ کریمگلباغی، داوود (۱۳۸۹)، **ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه**، مجله مطالعات حقوقی، ۲، ۸۳-۱۰۲.
- شاملو، باقر (۱۳۷۵)، **معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران**، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۳، ۱۶۹-۱۹۹.
- شاملو، باقر (۱۳۹۰)، **ماهیت و نقش هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران**، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۳.
- شاهکار، محمد (۱۳۳۱)، **هیأت اتهامیه و هیأت منصفه**، مجله کانون و کلا، ۲۱، ۲۳-۲۵.

نهاد ناظر، برآیند بهبود یافته هیأت منصفه در ساختار قضای اسلامی _____ ۲۸۶

- شریفی، محسن (۱۳۹۸)، **نارسایی های تقنینی هیأت منصفه کارآمد در نظام حقوقی ایران**، مجلس و راهبرد، ۱۰۰، ۱۱۹-۱۴۷.
- شیخ الاسلام، عباس (۱۳۷۹)، **سیاست جنایی مشارکتی در حقوق ایران و انگلیس**، پایان نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۰)، **مقایسه اجمالی هیأت منصفه در حقوق ایران**، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی، ۲، ۳۵-۵۵.
- صبری، نورمحمد (۱۳۸۴)، **هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)**، تهران: میزان.
- صبری، نورمحمد (۱۳۸۴)، **هیأت منصفه مطالعه تطبیقی**، تهران: میزان.
- **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، (۱۳۶۴)، تهران: انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، **آزادی های عمومی و حقوق بشر**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبائی، علی محمد (۱۳۳۲)، **هیأت منصفه از لحاظ تاریخی**، مجله کانون و کلا، ۳۲، ۴۶-۴۹.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹الف)، **فقه و عقل**، ج ۱۰، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹ب)، **درس خارج فقه قضا**، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله علیدوست. <http://a-alidoost.ir/persian/lessons/category/2198>
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)، **فقه سیاسی**، ج ۱، تهران: سرچشمه.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحكام**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **إبصار الفوائد فی شرح إشکالات القواعد**، تصحیح: عبد الرحیم بروجردی و حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- کاتبی، حسنقلی (۱۳۶۳)، **فرهنگ حقوق فرانسه - فارسی**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، **آزادی اندیشه و بیان**، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۸۳)، **استانداردهای جهانی دادگستری، نقد و بررسی دادگاه عمومی و انقلاب**، تهران: میزان.

۲۸۷ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۵ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- گاستون، استفانی، ژرژ لواسور (۱۳۷۸)، آئین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادیان، ج ۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج ۷۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- محسنی، مرتضی (۱۳۵۷)، هیأت منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ۳، ۱۳۹-۱۷۱.

- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

- موحدی محب، مهدی (۱۳۸۸)، اجتهاد قاضی در نظام قضایی ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱، ۱۲۵-۱۴۵.

- مورتون، هالپرن؛ حری برمن و دیگران (۱۳۶۹)، دولت بی قانون، ترجمه رضا سندگل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۲۱ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۰، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

- نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۲ ق)، جامعه الأصول، قم، المجمع العالمی للتراثیین.

- ویل آرل، دورانت (۱۳۷۴)، تاریخ تمدن عصر ناپلئون، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، ج ۱۱، ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Oxford Advanced Learners Dictionary, Fourth edition, London, Oxford, University press, 1994.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی